

## درآمدی به مبانی نظری باستان‌شناسی دین

دکتر حکمت‌الله ملاصالحی

گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

تفاوت و فاصله بسیار است. به هر رو دین هر چه هست، کنش بازیگری است و زیستنی، و دانش دین، تماشاگری و دانستنی. در باستان‌شناسی دین چنین تفاوتی را بیش از حوزه‌های دیگر دین پژوهی احساس کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: باستان‌شناسی دین، تجربه دینی، چراغ نظر، شواهد آیینی.

### مقدمه

باستان‌شناسی به‌مثابه یک رویکرد و دانش نوین با غروب دیانت و غیبت معنویت و افول تاریخ باطنی و گسست از امر قدسی و سیطره و سیادت تاریخ اعراض و اعیان و جراحی و کشف آثار و ائصال و گردآوری عطشناک اجساد و اجسام سنت‌ها و فرهنگ‌ها و موارث مفقود و مدفون گذشته، سر از افق اندیشه، عقلانیت و مدنیتی برکشید که همچنان فارغ از دیانت و اسطوره و آیین و تجربه‌های آیینی و مناظر دینی و مشاهدات و مکاشفات معنوی ره می‌سپرد. این نیز تناقض آشکار و خلاف آمد دیگر تاریخ، مدنیت، اندیشه و نظام معرفتی عصری است که با دستی آتش در بیشه‌زارهای سنت‌های معنوی، موارث دینی، حیات آیینی و تاریخ باطنی فرهنگ‌ها، جامعه‌ها و جمعیت‌ها افکنده و با دستی دیگر سابقه سنت‌ها و پیشینه آیین‌ها و تاریخ باطنی فرهنگ‌ها و گذشته جامعه‌ها و هویت جمعیت‌ها و موارث مدنی و معنوی ملت‌ها را می‌جوید و می‌کاود و می‌نگارد و خود را میراث خور بی‌منازعه و مدعی بی‌رقیب و یگانه ترازوی نقد و داوری و معرفی سنت‌ها و میراث‌ها و فرهنگ‌های بشری می‌داند. امر اتفاقی نیست که هر اندازه میان این عقلانیت آتشناک و اندیشه شعله‌ور و مدنیت بشر بی‌قرار عالم مدرن و آن موارث مدنی و معنوی و تاریخ باطنی و سنت‌های آیینی، فاصله

«هر علمی که آن به تحصیل و کسب در دنیا حاصل شود، آن علم ابدان است و آن علم که بعد از مرگ حاصل شود، آن علم ادیان است. دانستن علم «انا الحق»، علم ابدان است، «انا الحق» شدن علم ادیان است. نور چراغ و آتش را دیدن علم ابدان است، سوختن در آتش یا در نور چراغ، علم ادیان است. هر چه آن، دید است علم ادیان است، هر چه دانش است علم ابدان است.»<sup>۱</sup> (فیه مافیة)

### چکیده

باستان‌شناسی دین<sup>۲</sup> از دشوار، سوال خیز، پرابهام و مناقشه انگیزترین حوزه‌های دین‌پژوهی است که باستان‌شناسان در آن گام نهاده‌اند. عزم ورود به منطقه‌های درشتاک، ناهموار، معماخیز و ورطه‌های عبورناپذیر باستان‌شناسی دین بدون چراغ نظر و استخدام و استفاده از عیارها<sup>۳</sup>، سنجه‌ها<sup>۴</sup> و تعاریف راهبردی<sup>۵</sup> و همچنین بدون به کار گرفتن و به کار انداختن اطلاعات، معلومات و دستاوردهای حوزه‌های دیگر دین‌پژوهی، خصوصاً بدون آشنایی با نقدها و تحلیل‌ها و داوری‌های فلسفه و کلام و یزدان‌شناسی درباره هستی و چیستی دین و مطالعات رشته‌های تاریخ ادیان و دانش‌های دیگر که اغلب با تجربه‌ها و رفتارها و پدیدارهای دینی و زمینه‌های معنوی و آیینی زنده و فعال‌تر سنت‌ها و فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌های مذهبی درگیراند، همواره خطر کژفهمی، تحریف و تخریب شواهد باستان‌شناسی و ارائه تصویری ناراست و عامیانه (naive) از تجربه‌ها، کنش‌ها، رفتارها و باورهای دینی مفقود گذشته در کمین است. ورود به خانه تاریک<sup>۶</sup> باستان‌شناسی دین و مواجهه با «پیل» شواهد گنگ و خاموش و متفرق، هم چراغ نظر می‌طلبد و بینش در میدان مشاهده و هم ابزار مهارت و دانش در میدان عمل. هر چند میان آن چراغ نظر و توشه و تجهیز عمل عالمانه و مشاهدت و تجربت بیرونی از دین و این کنش‌ها و رفتارهای آیینی متدینان که عمیقاً ماهیتی بازیگرانه داشته و بر صحنه ایستاده و نقش ایفا می‌کند،

و فراق جدی و عمیق تر افتاده، انسان اش گشاده دست و مصمم و مشتاق و عطشناک تر در طلب جام‌های شکسته و باده‌های از کف رفته دیانت و معنویت، سرمایه، عمر و ثروت اندیشه فرزندانش را هزینه کرده است. نقد، تحلیل، مناسبت و داوری رابطه بنیادین میان این تلاش‌ها و طلب‌ها و فهم ماهیت آن گسست‌ها و فاصله‌ها و هجرت‌ها هر چند مهم لکن بیرون از حیطة نوشتار اکنون ما است.

باستان‌شناسی دین به مفهوم خاص آن وجهی از رویکرد «آرکئولوژیک» بشر مدرن به چیزهاست و باستان‌شناسی به طریق اولی خود فرآورده وجدان بی‌قرار و عقلانیت آتشناک و مدنیت شعله‌ور دوره‌ای است که اصطلاحاً مدرنیته اطلاق شده است.

نوشتاری که از محضر خواننده گرامی می‌گذرد درآمدی فشرده و کوتاه است درباره موضوعی سخت پیچیده و دشوار در حوزه مبانی نظری باستان‌شناسی دین و موانع بر سر راه باستان‌شناسان در مطالعه شواهد دینی و رفتارها و کنش‌ها و تجربه‌های آیینی مفقود و نظام‌های اعتقادی متروک و مدفون گذشته. البته این سخن به معنای تحدید و تبعید باستان‌شناسی دین - به مفهوم خاص - و دانش باستان‌شناسی - به مفهوم جامع‌تر - صرفاً به مطالعه شواهد مادی و نقد و داوری سنت‌ها و فرهنگ‌ها و نظام‌های اجتماعی و ادراکی و ارزشی مفقود و منقرض گذشته نیست. باستان‌شناسان از چند سو با موارد مدنی و معنوی و موضوعات و مقولات و مسایل ریز و درشت عصری که در آن زیسته و در فضای آن اندیشیده و در شریط آن دست به مطالعات عملی و نظری زده‌اند به طرز اجتناب‌ناپذیر درگیر بوده‌اند. دانش باستان‌شناسی هر قدر آزموده و پرورده‌تر شده هم بر اهمیت الگوها و زمینه‌های زنده جوامع اکنون وقوف بیشتر یافته، هم آن که باستان‌شناسان به عنوان «سوپر» یا فاعل شناسا و فعال، بر نقش مؤثر و انکارناپذیر زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، فکری، اجتماعی و ارزشی عصری که در آن زیسته‌اند آگاهی عمیق‌تر یافته‌اند و از منظر و معرفتی انتقادی‌تر به آنها اندیشیده‌اند.

باستان‌شناسی دین در این عرصه پر لغزش، حساس و شکننده و آسیب‌پذیرتر از حوزه‌های دیگر مطالعات باستان‌شناسی بوده است. نه تنها علم دین بلکه پاسخ‌هایی را که خود دین، در تماس با «واقعیت» مطرح کرده و افق‌هایی را که تجربه‌های دینی در فرایند تاریخ به روی مردمان گشوده‌اند از معماخیز، مناقشه‌انگیز، حساس و پیچیده‌ترین منطقه‌های نسبت و رابطه آدمی در مواجهه با «جهان» و «هستی» بوده‌اند.

پرسش از «هستی» و چیستی حس، نسبت، رابطه و یا اصولاً تجربه دینی آنگونه که طی سده‌های اخیر نظر متفکران، عالمان و منتقدان دوره جدید را به خود معطوف داشته، مسأله‌ها، بحث‌ها و مناقشه‌های نوع دیگری را به دنبال داشته است که اصطلاحاً می‌توان آنها را جدال‌های بیرون دینی و تماشاگرانه اطلاق کرد تا دورن دینی و بازیگرانه.

اینکه به درستی دین چه هست و چه نیست؟ نسبت، رابطه، حس، پاسخ، آگاهی یا به اصطلاح متداول در حوزه‌های دین‌پژوهی جدید، تجربه‌دینی از چه سنخ تجربه، نسبت و رابطه با «چیزها» است؟ عناصر بنیادین یا مؤلفه‌های نسبت و رابطه‌ای که انسان دینی با واقعیت برقرار کرده و پاسخی که به آن می‌دهد کدام‌اند؟ چه اندازه تجربه‌های دینی مستقل از صورت‌های ذهنی یا اندیشه بوده و چه اندازه و تا کجا به آنها وابسته بوده و با آنها در می‌تند؟ تجربه‌های دینی همواره مدعی دستیابی به حقیقت اشیاء بوده‌اند؛ حقیقتی که دین، مدعی و متدینین، منادی آن بوده‌اند از چه سنخ حقیقتی است؟ پیروان ادیان مختلف و فرقه‌های مذهبی بیش از اهل ذوق و زیبایی، فلسفه و دانش با یکدیگر ستیز کرده و جنگیده و اغلب مدعیان حقانیت و راستی یک دین، حقانیت و درستی پیروان دین دیگر را نفی کرده و بر حقانیت و اصالت خود پای فشرده‌اند. معیار ما برای درستی و حقانیت یک تجربه دینی در قیاس با تجربه دینی دیگر چیست؟ آیا زیر آوار تکرر تجربه‌ها و تعدد پدیدارها و تفاوت جدی اعمال و افعال و کنش‌های آیینی که در مواردی، سخت پارادوکسال نیز هستند می‌توان به اساس مشترک و گوهر واحدی دست یافت؟ آیا اساساً در سنت‌ها و تجربه‌های دینی اعم از پیش از تاریخی و تاریخی، مشرکانه و موحدانه چنین گوهر واحدی وجود دارد؟ حدود شخصی و درجه و دامنه جمعی بودن تجربه یا حس و نسبت دینی با چیزها و رابطه این با آن چگونه است؟ حدود بیان و وصف‌پذیری و یا وصف و بیان‌ناپذیری تجربه‌های دینی که اغلب متدینان از آن سخن گفته و بر آن انگشت تأکید نهاده‌اند چگونه و تا کجاست؟ چطور و تا کجا می‌توان معنا و محتوای پدیدارهای دینی را آنگونه که در حیات متدینان، تجربه شده توصیف و معرفی کرد؟ مسأله بنیادین امر الوهی، قدسی یا نومی‌نوس (Numinous) به تعبیر ردلف اتو<sup>۷</sup> (1950 Otto) که به مثابه هسته امر قدسی بر آن تکیه شده و همچنین امر متعالی و تجلیات امر مقدس و صور آن در اعمال و افعال و پدیدارهای دینی که میرچه الیاده<sup>۸</sup> (Eliade, 1950) به عنوان عنصر مشترک تجربه‌های دینی می‌یافت و اصطلاحات بنیادین و کلیدی دیگر همانند: «امر واپسین»، «روح»، «ابدیت»، «سر»، «اعجاز»، «عصمت»، «پارسایی»، «گناه‌آگاهی»، «نجات»، «رستگاری»، «غایت» یا «فرجام نهایی» و مفاهیم و موضوعات و مقولات مهم دیگر، طی سده‌های اخیر در محافل فلسفی و حوزه‌های کلام و یزدان‌شناسی جدید و رشته‌های علمی به‌طور جدی مورد بحث و مطالعه قرار گرفته و جدال‌های بی‌پایانی را میان فیلسوفان، یزدان‌شناسان و عالمان دین و پژوهشگران علاقمند به شناخت و فهم اصالت نسبت، تجربه و رابطه دینی اینک به‌درستی چه هست و چه نیست؟ در پی داشته است. مسأله‌ها و مباحث مطرح شده نیز وقتی عمیق‌تر در بوته نقد و داوری نهاده می‌شوند سر از تناقض‌های آشکار و نهان فراوان برمی‌کشد. یکی از پرسش‌های اساسی که در

همین رابطه می‌توان مطرح کرد، این است که چه اندازه از منظری برینی و بیرونی و تماشاگرانه می‌توان بحث حقایق و حقیقت تجربه‌های دینی را دامن زد و مدعی معرفت و فهم آنچه در درون تجربه‌های دینی، بازیگرانه اتفاق افتاده، شد؟ به دیگر سخن، صدق و کذب تجربه‌های دینی را هم می‌توان با علم دین داوری کرد؟

به هر رو دانش باستان‌شناسی، خصوصاً باستان‌شناسی دین همچنان فارغ و آسوده خاطر و بدون دغدغه ورود به میدان چنین مناقشاتی ره می‌سپارد. حتی تا پیش از چند دهه اخیر و مطرح شدن باستان‌شناسی ادراکات و انگیزه‌ها و اندیشه‌های مفقود کهن هیچ کوشش و اهتمام خاصی در پی افکندن و بنیاد نهادن طرح و قاعده و قالبی نظری در حوزه باستان‌شناسی دین و مطالعه شواهد آیینی به عمل نیامده بود. اکنون نیز فقر تفکر نظری و فقدان مبانی و مبادی مشخص در این حوزه همچنان به قوت خود باقی است. اینکه آیا اصولاً امکان ورود به عرصه دین‌پژوهی به طریق باستان‌شناختی وجود داشته و می‌توان با مطالعه شواهد مادی الکن باستان‌شناختی معرفت و منظری مؤثق از دیانت و تجربه‌ها و کنش‌ها و رفتارهای دینی فرهنگ‌ها و مدنیت‌های مفقود گذشته ارائه داد مسأله‌ای است مهم و در خور تأمل. حتی وقتی چنین امکانی را می‌پذیریم باز با شمار هنگفتی از مسأله‌های خرد و کلان بر سر راه مواجه می‌شویم که هر کوششی به هدف پی افکندن طرحی نظری در حوزه باستان‌شناسی دین مستلزم پیشنهاد یا طرح پاسخ‌های مناسب و موجه به آنها است.

نقطه حرکت و عزیمت به منظور ورود به حوزه باستان‌شناسی دین مسأله مهم دیگری است که نمی‌توان به آسانی از کنارش گذشت. اصولاً حوزه باستان‌شناسی دین چنان که پیش‌تر نیز یادآور شدیم پیچیده، دشوار، درشتناک و ناهموار و تاریک‌تر از آن است که بی چراغ نظر بتوان از در داده‌های مکشوف و شواهد صامت و قراین متفرق و اجساد و اجسام مثله و متکثر و متفرق و منقرض باستان‌شناسی وارد خانه تاریخ دین و «پیل» نظام‌های معنوی و ارزشی مدفون و مفقود گذشته شد. شواهد مادی و خاموش باستان‌شناختی خود چیزی از هویت و ماهیت و معنای آیینی یا غیر آیینی بودن شان به ما نمی‌گویند.

کشف ماهیت آیینی و گشودن قفل نشانه‌ها و تقریر رمزها و تفسیر معناها و ورود به عرصه محتواهای مفقود، مستلزم مجهز بودن به کلیدهای نظر کارآمد و پیش فرض‌های معین، پشتوانه‌های نظری پرمایه و غنی و سطح آگاهی بالاست. حتی وقتی می‌خواهیم بدر مسأله‌ها و حدس‌ها و گمان‌ها یا فرضیات خود را بر زمین تفتیده داده‌های باستان‌شناسی بیافشاییم، برای آنکه بدر آن مسأله‌ها و حدس‌ها و فرضیه‌ها درست گزیده و افشانده شوند بستگی به پیش آگاهی ما از دین و عبارها و سنجه‌ها و تعاریف راهبردی و بهره گرفتن از چراغ نظر و به حرکت درآوردن و به کار انداختن الگوها و رهیافت‌های مطمئن و مؤثق‌تر از دین و همچنین بی‌نصبی نمودن

از دستاوردها و اطلاعات و معلومات و معارف رشته‌ها و حوزه‌های دیگر دین‌پژوهی، دارد. البته اینها همه نه به معنای تحمیل باورهای عصری ما به شواهد بی‌طرف<sup>۱۲</sup> و الکن باستان‌شناختی است و نه به معنای تحمیل ناباوری‌ها. هر چند خواسته و ناخواسته باستان‌شناسان با زبان، ابزارهای زبانی، ذائقه فکری، ذهنیت و شرایط تاریخی‌ای که در آن زیسته‌اند و گذشته را فهمیده‌اند قاعده‌ها و قالب‌های عصری خود را بر داده‌ها تحمیل کرده‌اند، این نکته را پیش‌تر «کروچه» فیلسوف ایتالیایی دریافته بود که می‌گفت: «هر تاریخی، تاریخ معاصر است».

به هر رو باستان‌شناسی دین و مطالعه شواهد آیینی خاموش و انگیزه و اشتیاق ورود به منطقه کنش‌ها و رفتارها و باورها و نظام‌های ارزشی و اعتقادی و یا به اصطلاح نه چندان مناسب ایدئولوژی‌های مفقود گذشته، پرلغزش، صعب‌العبور و مناقشه‌انگیزترین حوزه مطالعات باستان‌شناسی به مفهوم خاص آن و دین‌پژوهی به طریق اولی است.

اصولاً همه حوزه‌های دین‌پژوهی، پیچیده، پرلغزش، صعب‌العبور و آسیب‌پذیرند. مسأله‌ای که هم فیلسوفان دین هم آن که عالمان و مورخان پدیدارهای دینی اغلب بر آن انگشت تأکید نهاده‌اند. وارد منطقه‌های مه‌آلود و درشتناک مطالعات باستان‌شناسی دین که شده‌ایم سختی راه و پیچیدگی کار را جدی و عمیق‌تر احساس کرده‌ایم. اساساً باستان‌شناسی دین، مطالعه مستقیم و بی‌واسطه دین و تجربه دینی و رفتارها و اعمال آیینی جمعیت‌های دین‌ورز و متدینان نیست.

حتی حوزه‌های دیگر دین‌پژوهی اعم از فلسفه، تاریخ، انسان‌شناسی، پدیدارشناسی، جامعه‌شناسی و مطالعات تطبیقی منابع و متون پدیدارهای دینی زنده را نیز نمی‌توان در زمره شناخت مستقیم و بلاواسطه دین و تجربه‌های دینی مردمان به حساب آورد. هر حوزه‌ای که از بالا و بیرون و تماشاگرانه می‌کوشد تا نسبت، رابطه، حس، آگاهی، یا تجربه‌ها و پدیدارهای دینی را به مثابه ابزار شناخت با اتکا به تعقل و تدلیلی یا روش‌های تجربی و تحلیلی، نقد و تحلیل و داوری کرده و بکاود و بشناسد و بفهمد؛ هر منظر و معرفتی که از دین ارائه دهد، غیرمستقیم، باواسطه، تماشاگرانه و بیرونی بوده و نمی‌توان آن را از سنخ همان نسبت، رابطه و تجربه‌ای دانست که جمعیت‌های متدین در متن حیات معنوی و سلوک باطنی خود، بازیگرانه بر صحنه حضور داشته و آن را زیسته و تجربه کرده‌اند. شکاف و تفاوت میان این بازیگری متدینانه و آن تماشاگری عالمانه و این سلوک معنوی و عمل آیینی را با آن مشاهدت بیرونی در باستان‌شناسی جدی و عمیق‌تر از حوزه‌های دیگر احساس کرده‌ایم. باستان‌شناسی دین در حوزه مناقشه‌خیز مطالعات دینی با کاستی‌ها و ناکامی‌های مضاعف و همچنین مغاک‌های پر ناشدنی و منطقه‌های نامریی و گسل‌های عبورناپذیر جدی و شکننده رویارو بوده است. نقض و ناکامی‌ها و دشواری‌هایی که گاه برای برخی یأس‌آور نیز بوده است. حتی ممکن

است پرسیده و گفته شود مگر اطلاعات، معلومات، آگاهی و فهم ما از انگیزه، احساس، حیات معنوی و لایه‌های درونی‌تر کشش‌ها، چشش‌ها، کنش‌ها و رفتارهای دینی و نظام‌های ارزشی و اعتقادی همین سنت‌ها، فرهنگ‌ها، جامعه‌ها و جمعیت‌ها و مردمان زمانه‌ای که در آن به سر می‌بریم چه اندازه مؤثّق، مطمئن و اقناع کننده و منطبق با واقعیت بوده که باستان‌شناسان با کلنگ و دلو باستان‌شناسی مدعی ورود به منطقه‌ها و قاره‌های مفقود فرهنگی‌ای هستند که در لایه‌های کهن و ابتدایی‌تر هزاره‌های پیش از تاریخ حتی اثر گرد و غبار نشانی بر سیمای صخره و سطح ابزارهای که گواه بر نوعی رابطه، نسبت، حس و یا تجربه دینی و حیات معنوی بشر در آن دوران بس طولانی که به لحاظ زمانی، دراز آهنگ‌ترین بخش تاریخ آدمی را در خود گرفته به جای نمانده است.<sup>۱۰</sup>

به هر رو به رغم همه تردیدها، لغزشگاه‌ها و غسل‌های عبورناپذیر و دشواری‌ها و موانع بر سر راه و ناکامی‌های معرفتی مسلمی که باستان‌شناسان در گام نهادن به منطقه‌های نامریی‌تر و لایه‌های بنیادین و جنبه‌های هستی‌شناختی (Ontologic) موضوعات مورد مطالعه خود با آن رویارو بوده‌اند، باستان‌شناسی هر قدر آزموده و فربه‌تر شده با اراده و عزمی استوارتر و انگیزه و اشتیاقی راسخ‌تر، قاره‌های مفقود موضوعات و اضلاع نامریی‌تر شواهد مادی، مثله و الکن خود، عمر و اندیشه را هزینه کرده است. با آنکه حتی بر سر مفهوم باستان‌شناسی دین<sup>۱۱</sup> (Renfrew, 1982, 1985, 1994a, 1994b, et al 2000; Insoll 2001a, 2004) میان باستان‌شناسان اتفاق نظر وجود نداشته و همچنان از اصطلاحات، مفاهیم و ابزارهای زبانی متفاوت و متعدد در این حوزه استفاده شده و نهادن تجربه دینی فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و مدنیت‌های مفقود گذشته در ظل باستان‌شناسی ادراکات و ذهنیات و اندیشه‌های کهن (Renfrew and Zubrow 1994b 3-12; Renfrew, 1-32; Pahn 2000; Insoll 2004. 1-32) به دلیل غفلت از جنبه‌های فرا ادراکی و بیان‌ناپذیر و خاموش لایه‌های درونی‌تر تجربه‌های دینی خالی از اشکال نیست (وین، پروادفوت ۱۳۸۳).

معهدنا حوزه باستان‌شناسی دین و تجربه‌ها و اعمال و افعال و آداب و مناسک و شعایر دینی متروک و مفقود گذشته همچنان به سمت تقویت بنیان‌های نظری خود گام بر گرفته و طی دهه‌های اخیر مسأله‌ها و مباحث مهمی را در همین رابطه برخی حوزه‌ها و مشرب‌های باستان‌شناسی خصوصاً مشرب باستان‌شناسی ادراکی-روندگرا<sup>۱۲</sup> (Flannery and Marcus 1998) دامن زده‌اند.

آن باستان‌شناسی ذوقی سده نوزده و شیفته عیان و اعراض و فریفته اجساد و اجسام گذشته و طالب آثار سنت‌ها و موارث مادی فرهنگ‌ها و مدنیت‌های مفقود و منقرض و مدفون در رسوبات لایه‌های باستان‌شناختی، اینک مشتاق شناخت بوده‌های مفقود (ملاصالحی ۱۳۸۲، ۱۳۸۳)<sup>۱۳</sup> و علاقمند به عبور از دقایق و حلق

امور ما به العرض و اشیاء مادی متکثر و متفرق و خاموش و مدعی ورود به منطقه دقایق و حقایق مفقود گذشته و آگاهی از امور مابه‌الذات و لایه‌های درونی‌تر موضوعات مورد مطالعه خود بوده و مصمم‌تر از گذشته تمایل می‌ورزد تا رگ‌ها و پیوندهای مفقود و تارهای از هم گسیخته و بافت‌ها و زمینه‌های مرده و مدفون و فرایندهای رفتارها و کنش‌های ادراکی نامریی و نظام‌های معنایی مدفون و ابعاد مدفون و ابعاد معرفتی متروک و اضلاع بنیادی‌تر شواهد باستان‌شناختی را دست‌کم ذهناً و مفهوماً بازیافته و در بیکری از مفاهیم و ابزارهای کلامی بازشناخته و معرفی کند.

مسائل ریز و درشت مبانی نظری باستان‌شناسی دین را با تأخیر در شرایطی دامن می‌زنیم که حجم سنگینی از مطالعات مترکم و منابع و متون فلسفی و کلامی و علمی و تاریخی را در نقد و تحلیل و وصف و تقریر و تفسیر و معرفی دین و اصالت تجربه‌های دینی و خصلت‌های رفتارهای آیینی و صفت‌های نسبت یا رابطه و حس دینی از چیزها را پشت سر نهاده‌اند و اینک تلی از منابع و شواهد مادی را که باستان‌شناسان خود طی دو سده اخیر از دوره‌ها و لایه‌های باستانی‌تر فرهنگ‌ها و مدنیت‌های مدفون گذشته کشف، استخراج، گردآوری، مطالعه و معرفی کرده‌اند در اختیار داریم. علی‌رغم حجم چشمگیر شواهد باستان‌شناختی و مطالعات انجام شده باید اعتراف کرد که باستان‌شناسی دین به صورت حوزه خاص پژوهشی در میدان فراخ مطالعات نظری و عملی باستان‌شناسی مفهوم چندان جافتاده و پذیرفته شده‌ای نیست.<sup>۱۴</sup> حتی اصطلاح «آیین باستان‌شناسی»<sup>۱۵</sup> (Eve 1995, Harold, 1998) دست‌آویزی شده برای شماری از شاخه‌های کذب باستان‌شناسی (pseudoarchaeology) یا انواع شبه‌باستان‌شناسی (quasi archaeology) که در تحریف و تخریب و سوء استفاده از داده‌های باستان‌شناسی در سطح جامعه جهانی دراز دست‌اند و بی‌پروا.

تقدیر باستان‌شناسی دین مستقل از تقدیر باستان‌شناسی نبوده است. عبور تدریجی این از صافی مشرب‌های مختلف، پدیدار شدن مرحله به مرحله آن را در پی داشته است.

حوزه‌های باستان‌شناسی به اصطلاح سنتی مشرب اغلب شواهد آیینی را در پیکر واحد پژوهش‌های باستان‌شناسی وصفه تفسیر و معرفی کرده و آیینی بودن چنین شواهدی نخست مسلم و بدیهی تلقی شده سپس معناکامی و تفسیر گردیده است. معناکامی، بازخوانی و تفسیر شواهد آیینی مبتنی بر ذوق شخصی و متکی بر تجربه و خلاقیت‌های ذهنی و فکری و سطح معلومات باستان‌شناس بوده است. آثار خانم ماریجا گیمبوتاس (Gimbutas, 1989, 1996)<sup>۱۶</sup> نمونه بارز چنین برخوردی با شواهد آیینی است. اینکه سطح آگاهی، غنای اطلاعات، خلاقیت ذهنی و توانایی فکری و امر شخصی همواره در تفسیرها و دریافت‌های ما از شواهد مورد مطالعه دخیل‌اند محل تردید نیست، لیکن هم در ورود به این مرحله هم در عبور و خروج از آن استخدام و استفاده از قواعد و قوالب مشخص و تبعیت و تن دادن به

مبادی و مبانی نظری معین و یاری طلبیدن از چراغ نظر امری اجتناب‌ناپذیر است. ادبیات دو سده اخیر باستان‌شناسی گرانبار از وصف‌ها و تقریرها و تعریف‌های ذوقی و شخصی باستان‌شناسان سنتی مشرب با مهارت و تجربت از شواهد آیینی است. البته نقد چنین شیوه‌ای به معنای نادرست بودن همه آن وصف‌ها و خوانش‌ها و تفسیرهای ذوقی و معناکاوی‌های شخصی مطرح و پیشنهاد شده نیست. کاستی و نارسایی دیگر چنین برخوردی با شواهد این است که به دلیل نداشتن عیار مشخص در تشخیص و تفکیک نسبی آیینی بودن یا نبودن شواهد همواره این خطر وجود دارد که بخش مهمی از داده‌های آیینی مورد غفلت قرار گرفته و از تیررس مشاهدات و مطالعات حوزه باستان‌شناسی دین حذف شوند.

باستان‌شناسان جدیدالمشرب نیز مست از باده‌های نو به نوبی علوم تجربی و متأثر از دیدگاه‌های اثبات‌گرا (پوزیتیویستی) چندان عنایتی به جنبه‌های ادراکی و آیینی فرهنگ‌ها نداشته و اساساً ورود به چنین منطقه‌هایی را تلاشی عبث تلقی کرده و بر تبیین رابطه‌ها و کشف کلاف پیچیده علت‌ها و معلول‌های مفقود و بازسازی ابعاد رفتاری و سازوکار فرهنگ‌ها و محیط‌های زیست کهن و فرایند فرگشت و دگردشت جامعه‌ها و مدنیت‌های منقرض گذشته تأکید ورزیده و بر هر آنچه، در تیررس مشاهدات باستان‌شناسی قرار گرفته نظر داشته‌اند.

باستان‌شناسان مشرب‌ها و حلقه‌ها و محافل پسامدرن‌گرا به دلیل رویکردهای جدید تفسیری و هرمنوتیک و جنبه‌های نشانه‌شناختی و ارزشی و معناهای مستتر در شواهد باستان‌شناسی، مسأله «خوانش» یا قرائت گذشته<sup>۱۷</sup> (Hodder, 1998s.) را جدی‌تر دنبال کرده و سعی کرده‌اند با معناکاوی و بازخوانی شواهد مادی قفل رمزها و معناهای مندمج در آنها را گشوده و منظر و معرفتی جامع‌تر از نظام‌های ارزشی و معنایی گذشته ارایه دهند.

باستان‌شناسان ادراکی‌مشرب، راسخ‌تر و مصمم‌تر از آن رویکردهای سنتی و حلقه‌های مدرن و نحله‌های باستان‌شناسی پسامدرن کوشیده‌اند با اتکاء به عیارها و موازین نظری و اتخاذ شاخص‌ها و قواعد اصولی‌تر حوزه نوینی را با عنوان باستان‌شناسی ادراکی و اندیشه کهن که باستان‌شناسی آیین نیز بخشی از آن را شامل می‌گردد، بنیاد نهاده و باستان‌شناسان را به انقلابی دیگر در باستان‌شناسی بشارت دهند (Renfrew 1985; Renfrew and Renfrew 2000, et al., Zubrow 1994a.b).

اما واقعیت این است که حوزه باستان‌شناسی دین به رغم قلمرو گسترده‌ای که در مطالعه شواهد و قراین آیینی با آن رویاروست در قیاس با جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و رشته‌های تاریخ ادیان از مبانی نظری، پیش‌فرض‌ها، عیارها، شاخص‌ها، قاعده‌ها و قالب‌های مشخص و مطمئنی در مطالعه شواهد خود برخوردار نبوده

است. از این منظر رهیافت باستان‌شناختی از دین به‌طور محسوسی عامیانه و عرفی بوده است. (Insoll, 2004:1) حتی اگر کسی مدعی شود در برخی حوزه‌های پژوهش تجربی می‌توان نقطه حرکت و عزیمت را شکار داده‌های خام، کشف و استخراج و گردآوری مستقیم اعیان و اعراض اتخاذ کرد؛ در حوزه مشاهدات و مطالعات پیچیده و عمرخوار باستان‌شناسی، خصوصاً منطقه‌های صعب‌العبور و درشتناک باستان‌شناسی ادراک‌ها و اندیشه‌ها و آیین‌ها و نظام‌های اعتقادی و ارزشی مفقودگشته، اتخاذ چنین رویه و رهیافتی ناراست و ناکارآمد بوده و نتایج نامطلوب بسیاری به دنبال خواهد آورد. حتی برای آن که بتوان مسأله‌ای را درست طرح کرد و فرضیه‌ای را در ذهن پرورید و تیر گمانی را بر کمان اندیشه نهاد و به شکارگاه شواهد متفرق و مثله و مفقود باستان‌شناسی افکند، نخست می‌باید بهره لازم را از اصول و قاعده کار داشت و با سرمایه فکری و بنیه نظری قوی و دستگاه‌گوارش ذهنی مستعد و آماده رویارویی با دشواری‌ها و لغزشگاه‌های بر سر راه وارد میدان پژوهش شد.

نقطه حرکت و عزیمت باستان‌شناسی دین نه شکار و کشف و استخراج و گردآوری شواهد مادی احتمالاً آیینی است، نه طرح مسأله و بنای فرضیه و استخدام آیین یا آن تئوری و اتخاذ آیین یا آن روش در میدان عمل. باستان‌شناسی دین نخست و بیش از همه چراغ نظر می‌طلبد و آگاهی‌های پیشینی از دین و وجوه مشترک تجربه‌های دینی و به خدمت گرفتن و استفاده بردن از عیارها، شناسه‌ها و تعاریف راهبردی، هم به منظور تشخیص شواهد الکن باستان‌شناسی که خود چیزی از فحوای آیینی بودن یا نبودن‌شان به ما نمی‌گویند، هم برای گشودن باب معناها و قرائت رمزهای دینی و نظام‌های ارزشی و ایدئولوژیک مفقود گذشته. بدون چراغ نظر بر شدن از نردبان فرسوده و شکسته شواهد مادی باستان‌شناختی به امید دستیابی به بام معناها و ورود به جهان تجربه‌های مفقود دینی تلاشی عبث و بیهوده است.

### دشواری‌ها و موانع نظری و عملی بر سر راه باستان‌شناسان در حوزه باستان‌شناسی دین

موانع و مشکلات بر سر راه باستان‌شناسان در حوزه باستان‌شناسی دین و تجربه‌های دینی مفقود گذشته به فقر اندیشه نظری و فقدان چراغ نظر و ضعف بنیه و مبانی تئوریک باستان‌شناسی دین محدود نمی‌شود.

در میدان عمل نیز باستان‌شناسان در مطالعه شواهد آیینی با دشواری‌ها و موانع ریز و درشت فراوان رویارویند. در یک نوشتار کوتاه برشمردن و معرفی یک به یک آنها ممکن نیست. آنچه در این مقاله مطرح شده تنها شماری اندک از دشواری‌ها و موانع خرد و کلان موجود در حوزه دین‌پژوهی به طریق باستان‌شناختی است. اگر چنین تصور کنیم که چهار کتاب متعلق به حوزه منابع دینی پیش رو داریم که کتاب نخست همه صفحات آن با متن یا نوشتار آغاز شده و با متن



نیز پایان پذیرفته و کتاب دوم ارزشمندی از متن و تصویر را شامل می‌شود و کتاب سوم صرفاً کتاب تصویر و نشانه‌های تصویری است که هر قدر به صفحات میانی و پایانی آن نزدیک‌تر شده‌ایم تصویرها و نشانه‌های تصویری را ناقص و مخدوش‌تر یافته‌ایم و کتاب چهارم همه صفحات آن، سفید و تهی از هر نوع متن و تصویر است؛ باستان‌شناسی دین در منطقه‌های تاریخی با کتابهای یکم و دوم درگیر بوده و باستان‌شناسی پیش از تاریخ دین با کتابهای سوم و چهارم. به هر میزان آگاهی و فهم ما از دو کتاب نخست عمیق‌تر و وثیق‌تر باشد، امکان دستیابی به معرفت و منظری مقبول‌تر از کتاب سوم بیشتر خواهد شد. درباره کتاب چهارم به دلیل آن که برگ‌ها و صفحات آن تهی از متن و هر مشکلی از شواهد و نشانه‌های تصویری است چیزی نمی‌توانیم بگوییم. اینجا در واقع همان منطقه‌های عبورناپذیر و گسل‌های پرنشدنی باستان‌شناسی دین است. البته منطقه‌های عبورناپذیر و مغاک‌های پرنشدنی در باستان‌شناسی دین به مفهوم اخص و باستان‌شناسی به طریق اولی بسیار بوده و به مطالعات پیش از تاریخ دین و تجربه‌های دینی مفقود محدود نمی‌شود.

تجربه‌های دینی وقتی از مجاری ادراکات و ذهنیات و روحیات و افکار جمعیت‌های فرهنگی شده عبور کرده و وارد حوزه کنش‌ها و رفتارهای آیینی شده‌اند، آن بساطت آغازین خود را از کف داده و در هیأت‌عالمی از نشانه‌ها، رموزها، تمثیل‌ها و صورت‌های اسطوره‌ای و ذوقی و زیباشناختی خود را نمایانده‌اند. خصوصاً آنکه فرهنگ نیز خود بنیادی نشانه‌ای و ساختاری نمادین داشته و جهانی تو بر تو و به هم تنیده از نشانه‌ها، نمادها و تصویرها و تمثیل‌های هستی‌شناختی، زیباشناختی، معرفت‌شناختی، فیزیکی و متافیزیکی است. تفکیک نشانه‌ها، نمادها، تصویرها و شواهد آیینی از اندام دیگر نشانه‌ها، رموزها، تصویرها و شواهد با فحوی غیر آیینی در فرهنگ‌ها و جوامع عهد باستان و سنت‌های دینی کهن‌تر، سخت پیچیده و دشوار بوده و در مواردی اساساً ناممکن است. معیارها و شاخص‌های به خدمت گرفته شده نیز در شناسایی و تفکیک شواهد آیینی از غیر آیینی در حوزه باستان‌شناسی دین همیشه کارآمد و پاسخگو نبوده و پژوهشگر را در ادامه راه یاری نمی‌رسانند. چراغ نظر معیارشناسی و جستن و یافتن حدود فاصل<sup>۱۸</sup> نسبی شواهد دینی از غیر دینی نیز در باستان‌شناسی محدودیت‌ها و ظرفیت‌های خاص خود را دارد. در حوزه موضوع‌شناسی<sup>۱۹</sup> یعنی غوررسی و نقد نظری سختی یا سنخ‌شناسی شواهد و قراین مادی مشهود و بوده‌های نامرئی مفقودی که باستان‌شناسان مطالعه می‌کنند و همچنین قابلیت معرفتی آنها ناکامی‌های باستان‌شناسی را محسوس‌تر از حوزه‌های دیگر دین‌پژوهی تجربه کرده‌ایم.

شواهد باستان‌شناختی از متون دینی و غیر دینی و منابع کلامی مورد مطالعه پژوهشگران دیگر ملموس‌تر، وسوسه و هیجان

انگیزترند، لیکن فاقد صراحت لازم در بنا و برقرار کردن نوعی ارتباط و گفتمان هستند. باستان‌شناسان از این نظر متکلم و حده‌تام‌الاختیار موضوعات خود هستند. در رابطه با داوری‌ها، وصف‌ها، تعریف‌ها و منظرهای فلسفی و کلامی و علمی پیشنهاد شده نیز در معرفی هستی و چیستی دین و عناصر و وجوه اشتراک انواع تجربه‌های دینی سنت‌ها، فرهنگ‌ها و فرقه‌های مختلف مذهبی، میان دین‌پژوهان اختلاف نظر عمیق وجود دارد.

مفاهیم کلیدی و عمیقاً مرزی، ظریف و به غایت دشوار و پیچیده‌ای همچون امر الوهی یا قدسی، راز یا سر، ابدیت، امر متعالی، رستگاری، تقدیر، گناه آگاهی، عصمت، پارسایی، اعجاز غیریت و دگربودگی<sup>۲۰</sup> یا تجربیاتی همانند اشراق درون و خاموشی، عنصر فراطراکی دین که مورد بحث و مناقشه فیلسوفان و عالمان و مورخان دین بوده و گاه نیز به مثابه صفات مشترک و عناصر بنیادین تجربه دینی شناخته شده، در شواهد صامت، خاموش و بی‌طرف باستان‌شناسی یا به اصطلاح فرهنگ مادی مورد مطالعه باستان‌شناسان شماری از آنها یا اساساً قابل تشخیص نیستند، یا آن که شماری دیگر را به دشواری و با حدس و گمان بسیار در شواهد باستان‌شناختی می‌توان ردیابی کرد.

امر قدسی که هسته دین‌شناسی ردلف اتو را در بر می‌گرفت و تجلیات صور آن به مثابه وجه مشترک همه تجربه‌های دینی که مورد تأکید میرچه الیاده بود، تنها در رابطه با امر الوهی، متعالی، تجلی قدرت، مقوله ابدیت یا جاودانگی و پرستش و نیایش تا حدی ملموس‌تر در داده‌های مشاهده‌پذیر یا فرهنگ مادی و شواهد مکشوف باستان‌شناختی، اعم از معماری آیینی و محوطه‌ها و مکان‌های طبیعی با برجستگی خاص و باستان‌شناسی مرگ و نمیرایی و شاخه‌های مختلف هنرهای تجسمی، قابل شناسایی و تشخیص است.

وارد حوزه رفتارها و اعمال و آداب و مناسک آیینی زنده که می‌شویم، ویژگی‌های مشترکی را که دین‌پژوهان برای چنین اعمال و افعالی ذکر کرده‌اند تا حدی محسوس‌تر اما نه در همه موارد در داده‌های مادی و شواهد الکن باستان‌شناختی قابل رؤیت هستند. صفات مشترکی همانند: «سرمشق و الگو وارگی»، «تشابه و تکرار» در صورت، خصلت «تعبیری» و بار نمادین داشتن، سرشت بازیگرانه، زنده، فعال و رابطه «من و تو» به تعبیر مارتین بوبر<sup>۲۱</sup> و دیگران<sup>۲۲</sup> (Frankfort, et al. 1949) و همچنین دقت، مراقبت، تمرکز و عدم تخطی در انجام مناسک و شعایر دینی می‌توانند عیارها و شناسه‌های مناسبی برای باستان‌شناسان دین باشند که با شواهد مادی خاموش و صامت و مثله و بی‌طرف و مخدوش رویارویند. برای فیلسوفان، متکلمان و یزدان‌شناسان این امکان وجود دارد که مطالعات خود را در حوزه دین با نقد و تقریر و تفسیر و معناکاوای منابع و متون یا کلام دینی آغاز کنند. عالمان دین نیز این توفیق را دارند که مشاهده

رفتارها و مطالعه اعمال و افعال جامعه متدینان و جمعیت‌ها و فرقه‌های مذهبی را نقطه عزیمت قرار دهند و دست به نقدها و تحلیل‌ها و داوری‌های گسترده درباره ماهیت و معنای رفتارها و مناسک بزنند. دست باستان‌شناسان دین خصوصاً در منطقه‌های پرابهام و معماخیز و دراز آهنگ پیش از تاریخ، هم از منابع کلامی دینی کوتاه است، هم آنکه از مشاهده کنش‌ها و رفتارها و مناسک و شعایر و اعمال دینی جمعیت‌های متدین محرومند، البته هم آن متون و منابع کلام دینی و هم این اعمال و افعال و مناسک و شعایر زنده آیینی را می‌توان به‌عنوان منابع مکمل در مطالعات باستان‌شناسی دین به خدمت گرفت و از نردبان شکسته و فرسوده شواهد الکن باستان‌شناختی عبور کرد و وارد منطقه رفتارها و ادراک‌ها و تجربه‌های آیینی مفقود شد.

### لایه‌نگاری نظری و موضوع‌شناسی باستان‌شناسی

اگر پیکر دین را به لحاظ موضوع‌شناسی به چهار لایه موضوعی تقسیم کنیم، باستان‌شناسان دین با سه لایه موضوعی درگیرند که تنها یکی از آنها نسبتاً مشهود و ملموس است و دو دیگر مفقود. موارد زیر، لایه‌های مورد نظر ما به لحاظ باستان‌شناسی است:

(۱) لایه خاموش، فرا ادراکی و بیان‌ناپذیر دین که می‌توان آن را هسته خاموش تجربه دینی اطلاق کرد؛  
(۲) لایه ادراکی (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، زیباشناختی، کلامی و...)

(۳) لایه رفتاری (اعمال و افعال و مناسک و شعایر و...)

(۴) لایه مادی (شواهد باستان‌شناختی و فرهنگ مادی و...).

شکل ۱، صورت هندسی لایه‌ها را می‌نمایاند.

شاخص‌ها و صفت‌هایی که عالمان دین برای دینی بودن یک تجربه یا عناصر مشترک تجربه‌های دینی ذکر کرده‌اند اغلب مورد مناقشه و اختلاف نظر دین‌پژوهان بوده است. به هر رو آنچه مربوط می‌شود به هسته فرا ادراکی و لایه ادراکی تجربه دینی را با رعایت جانب احتیاط می‌توان در موارد زیر به‌عنوان برخی عناصر یا وجوه اشتراک تجربه‌های دینی برشمرد:

(۱) امر الوهی؛

(۲) امر قدسی؛

(۳) مرزی بودن؛

(۴) راز آلودگی و سر؛

(۵) امر متباین یا غیریت و دگر بودگی؛

(۶) ابدیت یا امر جاودانه؛

(۷) رستگاری و غایت‌نگری؛

(۸) گناه آگاهی، پارسایی و عصمت.

موارد یاد شده، همه نیاز به توضیح دارند که در نوشتار حاضر مجال ورود به مباحث تفصیلی درباره آنها نیست. فرعی و یا اصلی

بودن آنها نیز مسأله مهم دیگری است که در مناسبتی دیگر می‌توان توضیحشان داد. اینکه هر یک از موارد یاد شده در هر دینی چگونه فهمیده یا تجربه و زیسته شده از مباحث محوری دین‌پژوهان در یک سده اخیر بوده است.

تجربه‌های دینی رفتارهایی را شکل داده و آداب و مناسک و شعایری را در پی داشته‌اند که با کنش‌ها و رفتارهایی که از قلمروهای دیگر تجربه سر بر کشیده‌اند، متمایز بوده‌اند. برخی صفت‌ها و شاخص‌هایی را که می‌توان برای رفتارهای دینی به‌مثابه عناصر مشترک به حساب آورد چنین‌اند:

(۱) مشابهت و تکرار در صورت؛

(۲) سرمشق و الگو وارگی؛

(۳) بازیگرانه و زنده؛

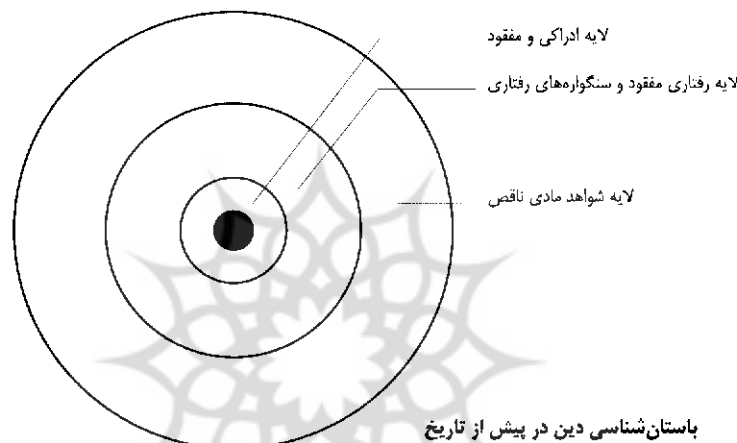
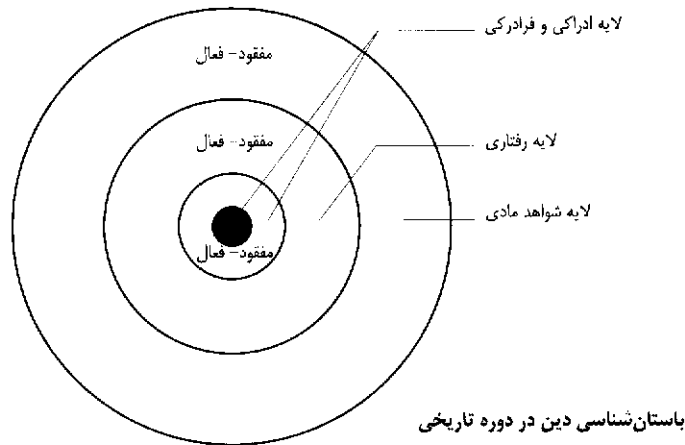
(۴) دقت، مراقبت و عدم تخطی در انجام فرایض و اعمال عبادی؛

(۵) نمادین بودن.

عبور از نردبان شکسته و فرسوده شواهد مادی مخدوش و خاموش در حوزه باستان‌شناسی دین به منظور ورود به لایه‌های رفتاری و اعمال و افعال آیینی مفقود و برشدن به بام تجربه و حس دینی و لایه ادراک و معناها و باورها و اندیشه‌های مذهبی سنت‌ها و فرهنگ‌ها و مدنیت‌های مرده و مدفون گذشته حتی مفهوماً و ذهناً با استخدام و استفاده از داربست‌های زبانی و کاربست‌های کلامی و ابزارهای مفهومی کاری کارستان و اغلب ناممکن می‌نماید. اینجاست که به کار انداختن و بهره گرفتن از مکمل‌ها و زمینه‌های رفتاری زنده و یاری طلبیدن از مطالعات میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای در حوزه دین‌پژوهی هم می‌تواند از فشار دشواری‌ها و درشتاکی راه بکاهد و هم آنکه امکان دستیابی به نتایج مطلوب‌تر را فراهم آورد.

باستان‌شناسی دین تنها با استخدام و استفاده از چنین شاخص‌هایی و با آگاهی عمیق‌تر از وجوه اشتراک تجربه، نسبت به رابطه و رفتارهای دینی زنده، مطمئن و مؤثق‌تر می‌تواند شواهد مادی الکن و ناقص مورد مطالعه خود را آیینی تشخیص داده و با بنیة نظری و چراغ نظر وارد منطقه‌های تیره، درشتناک و صعب‌العبور دین‌پژوهی باستان‌شناسانه بشود.

شواهد مادی، مهم و ملموس‌ترین لایه و گروه موضوعی باستان‌شناسی را به‌شرط تشخیص و احتمال آیینی بودنشان در حوزه باستان‌شناسی دین به‌طور اخص و مطالعات باستان‌شناسی به‌طریق اولی شامل می‌شوند. سنگواره‌های برخی رفتارهای آیینی و اعمال عبادی و یا غیر آیینی مفقود را نیز در پیکرها و صورت‌های فرسوده و آسیب‌پذیرفته و ناقص و خاموش همین شواهد مورد مطالعه باستان‌شناسان می‌توان ردیابی کرد. شاخص‌ها و موارد اشتراکی را که به لایه ادراکی و رفتاری تجربه‌های دینی مرتبط می‌شد فهرست‌وار اشاره کردیم. اینک فهرستی از شاخص‌هایی را که به شواهد مادی مربوط می‌شود ارائه می‌دهیم. در تجربه‌های دینی



شکل ۱. نمودار لایه‌نگاری نظری و موضوع‌شناسی باستان‌شناسی دین

Fig.1. Chart Showing Theoretical Stratigraphy and Methodology of Archaeology of Religion.

۳) اجرام و پدیده‌های کیهانی، آسمان، خورشید، کهکشان‌ها، ماه، ستارگان یا صور فلکی، آذرخش، رنگین کمان و موارد مشابه دیگر.

۴) محوطه‌ها، مکان‌ها، بناها یا به اصطلاح ابنیه و اماکن متبرکه ساخته گروه‌ها و جمعیت‌های مذهبی. همچنین آثار تجسمی اعم از تندیس‌ها و تندیسک‌ها، نقوش برجسته، نقاشی‌ها، ظروف آیینی، جنگ ابزارها، البسه و اشیاء گرانبها و ...

۵) نشانه‌های ریاضی: الف (اعداد؛ ب) اشکال هندسی؛

۶) موجودات متافیزیکی و صورت‌های خیالی متعین در شواهد مادی

۷) زمان: روزها و شب‌های خاص یا لحظات و اوقات مقدس که در شواهد مادی قابل پیگیری و ردیابی هستند.

باستان‌شناسان در حوزه مطالعات نظری و عملی با سه لایه یا گروه موضوعی «مادی»، «رفتاری» و «ادراکی» درگیرند. لایه‌های «رفتاری» و «ادراکی» مفقودند. لایه «مادی» به دلیل نقص و صامت بودن می‌باید نامگذاری و مفهوم‌سازی بشود تا آنکه بتوان به نوعی گفتمان غیرمستقیم و بسیار نسبی با شواهد الکن باستان‌شناختی دست یافت. سنگواره‌های «لایه رفتاری» مفقود را در برخی موارد

تجلیات امر الوهی (Theophany) با امر قدسی (Hierophany)، وجودی (ontophany) و قدرت (kratophany) به تعبیر الیاده به هم درمی‌تنند. صور مادی چنین تجلیاتی را همو به تفصیل در برخی آثار خود شرح داده است. برخی موارد زیر که پیکره‌ای از شواهد مادی باستان‌شناختی را شامل می‌شوند، اخیراً مورد توجه رنفرو، فاگان و دیگران (Renfrew 1985, 1994a, 2000; Fagan 1997) در مطالعه اصولی و قاعده‌مندتر داده‌ها قرار گرفته است:

۱) محوطه‌ها، مکان‌ها و پدیده‌های طبیعی اعم از زمین به مثابه نیرو، قوه و قابلیت و رجم زاینده و فرآورنده و بازگیرنده هر پدیده طبیعی. کوه‌ها، رودها، دریاچه‌ها، چشمه‌ها، قله‌ها، غارها، صخره‌ها، بیشه‌زارها، جنگل‌ها، درختان یا گیاهان و جانوران می‌توانند محمل نمادهای آیینی و تجلی گاه امر قدسی یا الوهی و ربانی و روحانی و یا آنکه شیطانی و شر واقع شوند.

۲) عناصر طبیعی اعم از، خاک، هوا (باد)، آتش، نور، رنگ و موارد دیگر از این دست نیز در لایه‌های باستانی‌تر تجربه‌های دینی جدی و فراگیر، محمل نمادهای آیینی و تجلیات امر قدسی واقع می‌شده‌اند.



می‌توان در صورت اندام مثله، فرسوده و سیمای خاموش شواهد مادی ردیابی کرد و بازشناخت. مهرهای بین‌النهرین باستان، نقاشی‌های مصری، مهرها و دیوارنگاره‌های مینوسی در عصر مفرغ، ظروف آیینی قبرسی در عهد نوسنگی، پیکرک‌های نوسنگی جزیره مالت نمونه‌های نسبتاً خوبی در پیگردی و بازسازی رفتارهای دینی مفقود گذشته است. «لایه ادراکی» مفقود و نامرئی‌ترین بخش از موضوعات باستان‌شناختی دین را شامل می‌گردد.

نقش مؤثر و تعیین‌کننده زبان را در عبور از یک لایه و ورود به لایه دیگر در منطقه‌های دشوار و صعب‌العبور باستان‌شناسی می‌باید جدی گرفت. شواهد مادی به دلیل آن که خاموش‌اند و بی‌نام و زبان، تسمیه، نامگذاری و مفهوم‌سازی‌های گسترده می‌طلبند. هویت بخشی آنها به کمک ابزارهای کلامی و داربست‌های مفهومی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. تحقق این امر بدون تسلط کافی به مفاهیم و اصطلاحات کلیدی دینی و آگاهی عمیق‌تر از زبان دین و گزاره‌های دینی که همواره از سوال خیز، مناقشه‌انگیز و غامض‌ترین زبان بشری بوده‌اند؛ ورود به حوزه تسمیه و مفهوم‌سازی روی شواهد مادی بی‌نام و هویت و رمزگشایی نشانه‌ها و معناکاوی نمادهای آیینی و تعقیب و تقریر رفتارهای مفقود و تفسیر فحواهای دینی مدفون و انتظار دستیابی به منطقه‌های نامرئی ادراک‌ها و باورها نه تنها نتایج مطلوبی را به دنبال نخواهد آورد، که خطر کژفهمی و داوری‌های ناراست نیز در کمین خواهد بود.

در هسته و لایه ادراکی دین با طیفی از مفاهیم کلیدی و تعیین‌کننده مواجه می‌شویم که بدون شناخت و تعریف درست از آن‌ها هیچ شکلی از اعمال و افعال دینی را نمی‌توان معناکاوی و تفسیر کرد. مفاهیمی همانند: امر قدسی یا مقدس و نامقدس، مینوی و دنیوی، رحمانی و شیطانی، مطهر و نجس، گناه و عصمت و نیز اصطلاحاتی از سنخ روح، جاودانگی، غیب، سر، اعجاز، غایت و آخرت که معماری گزاره‌های دینی بر زمینه و شانه آنها بنیاد پذیرفته و از دینی به دین دیگر فحواوی و بار معنایی خاص خود را داشته و اغلب مورد مناقشه و بحث عالمان دین بوده، باستان‌شناسان نیز هم در حوزه نظر هم در میدان عمل به معرفت و فهم عمیق‌تر از آن نیاز دارند. در صحنه بازیگری و حوزه رفتارهای دینی نیز با سطح و سنخ دیگری از اصطلاحات و مفاهیم دینی مواجه می‌شویم که سطح آگاهی و دامنه فهم ما از آنها هم در میدان عمل و گردآوری شواهد مادی هم در عرصه داوری و بازخوانی و معناکاوی آنها می‌تواند نقش مؤثر و تعیین‌کننده داشته باشد. مفاهیمی همانند: تبرک و تیمم، طهارت و تطهیر، ذکر و تسبیح، صوم و صلوة، ندبه و نیایش، پرستش و خواهش، ریاضت و سلوک، اعتکاف و سکوت، نذر و هدیه، فدیة و قربانی و مفاهیم و اصطلاحات بسیار دیگر از این دست هر چند از آیینی به آیینی، از سنتی به سنت و فرهنگی به سنت و فرهنگی دیگر یا از جامعه و دوره‌ای به جامعه و دوره‌ای دیگر به‌نحو متفاوت تجربه و

بیان شده و گاه حتی آنچه در تجربه دینی یا عمل آیینی فرقه و جمعیتی مقدس، مبارک و متبرک بوده در تجربه آیینی متدینان فرهنگ و سنت دینی دیگر نامقدس و مطرود تلقی شده است؛ معه‌ذا برای آن که بتوان به تسمیه و نامگذاری یا هویت‌بخشی اصولی و مطمئن‌تر شواهد الکن و بی‌طرف باستان‌شناسی در حوزه مطالعات باستان‌شناسی دین دست زد، ضرورت ایجاد می‌کند که شناختی عمیق‌تر از چنین مفاهیم و اصطلاحات کلیدی داشته باشیم. مراد ما از استفاده و استخدام تعاریف راهبردی در مواجهه با شواهد مادی و اجساد و اجسام مخدوش و بی‌هویت باستان‌شناختی به همین معناست.

موانع و مشکلات بر سر راه باستان‌شناسان در حوزه باستان‌شناسی دین به برخی موارد مطرح شده در نوشتار کوتاه حاضر محدود نمی‌شود. باستان‌شناسی دین هم در حوزه نظر، هم آنکه در میدان عمل با دشواری‌ها و موانع ریز و درشت بسیار رویاروست. مسأله ارجاعی‌گری یا فروکاست‌گرایی<sup>۲۳</sup> که معضل همه حوزه‌های دین‌پژوهی دوره جدید بوده است، خوانش یا رمزگشایی، معناکاوی و تفسیر شواهد مادی الکن باستان‌شناختی، گفتمان خاموش با گذشته، ماهیت چند رگه<sup>۲۴</sup> تجربه‌های دینی که با جنبه‌های دیگر فرهنگ و زندگی آدمیان در می‌تنند، حدود رابطه نظر و عمل، یا تئوری و روش، فاعل شناسا یا سوژه و موضوع شناخت یا اژه و شمار متعدد و مسأله‌ها و موضوعات دیگر در حوزه نظریه باستان‌شناسی دین قابل طرح، نقد، تحلیل و داوری هستند.

### نتیجه

باستان‌شناسی دین از دشوار، ناهموار، پیچیده، سوال‌خیز و مناقشه‌انگیزترین حوزه‌های مطالعات باستان‌شناسی یا حتی دین‌پژوهی است. بدون چراغ نظر، بدون همگام کردن تئوری و عمل و بینش و بصیرت با دانش و مهارت، ورود به خانه تاریک باستان‌شناسی دین و مواجهه با پیل اجساد و اجسام متفرق و شواهد بی‌نام و هویت باستان‌شناسی، کژفهمی‌ها و ناراستی‌های بسیار را به دنبال خواهد آورد.

باستان‌شناسی دین با سه لایه و گروه موضوعی یعنی شواهد مادی ناقص و خاموش و مخدوش و بی‌نام و رفتارهای مدفون و ادراک‌ها و باورها و نظام‌های اعتقادی و ارزشی مفقود رویاروست. هم کشف و تشخیص آن داده‌های مشهود؛ دقت، مراقبت و فحص تجربی می‌طلبند، هم رمزگشایی، بازخوانی و معناکاوی این بوده‌های مفقود بینش و بصیرت و فضل فلسفی. هم آمادگی عملی لازم را در رویارویی با اجساد و اجسام صامت و امور مابه‌العرض می‌بایست داشت هم آگاهی نظری کافی را در دست و پنجه فشردن با معناهای مفقود و امور مابه‌الذات. هم می‌باید تجربت و مهارت بر شدن از نردبان شکسته و فرسوده دقایق و حاق جسم و جسد شواهد

باستان‌شناسی را داشت هم بر دقایق و حقایق امور نامبری و مقفود می‌بایست نظر افکند. هم با چراغ نظر و بینش می‌باید حرکت و عزیمت کرد هم با سلاح دانش و روش می‌بایست ره سپرد. هم گردآور خوبی باید بود هم داور با دقت و محتاط و منصفی.

#### پی‌نوشت‌ها

۱- مقالات مولانا (فیه مافیة)، بازخوانی متون و ویرایش متن، ۲، جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز ۱۳۷۲، ص ۱۰۱.

۲- مراد از باستان‌شناسی دین، مطالعه باستان‌شناختی شواهد آیینی" و شواهد مرتبط با آن به اعتبار و احتمال آیینی بودن آنها، به‌منظور دست‌یابی به معرفت و منظری باستان‌شناسانه از تجربه های دینی مقفود و مفروض گذشته است.

#### 3- Criterion (KITHPIO)

این یک واژه هلنی بعد ارسطویی است که هم به معنای نقطه یا مورد مشخصی که به ما امکان می‌دهد یک ایده یا شی را تشخیص دهیم و هم به معنای ویژگی‌های یک شی یا شخص یا یک واقعیت است. معیارشناسی (Criterology) اصطلاح جدید بوده و مربوط می‌شود به منطق عبارها یا عبارشناسی. در همین رابطه رک:

Andre Lalande, VOCABULAIRE DE LA PHILOSOPHIE, VI, PRESSES UNIVERSITAIRES DE FRANCE.

مراد ما از مفهوم عبارها در حوزه باستان‌شناسی دین، ابزارها و موازین معینی است که در تفکیک و تحدید یک داده یا اثر آیینی از داده یا اثر غیر آیینی باز شناخته و تفکیک می‌شود. البته با توجه به این واقعیت که هر تفکیکی در حوزه فرهنگ با هر معیار و میزان یا ابزاری که صورت پذیرد، خصلتی نسبی و اعتباری داشته تا مطلق.

۴- شناسه‌ها یا سنجه‌ها و شاخصه‌ها (indicators): مراد ما از این مفهوم در حوزه باستان‌شناسی دین، قاعده‌ها یا ضابطه‌ها و اصولی است در تفکیک شواهد آیینی خاصه به لحاظ معنایی به خدمت گرفت می‌شوند. این مفهوم مترادف معنایی با معیار نیز دارد.

۵- تعاریف راهبردی (operational definitions) گاهی از مفهوم کارکرد (Function) یا تعاریف کارکردی (Functional definitions) استفاده شده است. غرض از تعاریف راهبردی یا کارکردی این است که در حوزه باستان‌شناسی دین به‌طور اخص و در مطالعات باستان‌شناسی به‌طریق اولی نمی‌توان با ذهنیتی تهی از آگاهی پیشینی (proknowledge) وارد میدان مطالعه شد. ما همواره به تعاریف راهبردی در آغاز حرکت و عزیمت یعنی اینکه پیش از ورود به منطقه‌های مرئی و نامرئی یا مشهود و مقفود موضوعات باستان‌شناختی نیاز میرم داریم. این تعاریف به‌مثابه چراغ نظر ما را در ورود به خانه تاریک باستان‌شناسی و پیل اجساد و اجسام صامت و متفرق و پرهیز از توهمات و تحریف و کژفهمی کمک می‌رسانند. باستان‌شناسان خواسته و ناخواسته اغلب از چنین تعاریفی استفاده برده‌اند. جالب اینجاست که (کن دارک) در طرح مختصر مبانی نظری باستان‌شناسی دین، با آنکه مفهوم دین و خرافه و آیین را کنار هم چیده و یک کاسه کرده است، از اهمیت تعاریف راهبردی غافل نبوده و مباحث نظری خود را با تعریفی از دین آغاز کرده و با چنین تعاریفی نیز مباحث خود را پی گرفته است.

رک: کن دارک، مبانی نظری باستان‌شناسی دین، ترجمه کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹، صص ۱۷۷-۱۹۹.

۶- حکمت‌اله ملاصالحی، جستاری در فرهنگ پدیده موزه و باستان‌شناسی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴، صص ۱۸۹-۲۱۲.

7- Otto, R. (1958) The Idea of the Holy, J.W. Harvey, New york: Oxford University press.

همچنین رک: ر. رودلف اتو، مفهوم امر قدسی، ترجمه دکتر همایون همتی، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۰.

8- Eliade, M. (1985) The sacred and the profane, sandiego, Calif: Harcourt.

همچنین رک: میرچا الیاده، مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: سروش ۱۳۷۵.

Eliade, M. (1966) patterns in comparative Religion, R.Shell, New yock: Meridian..

همچنین رک: میرچه الیاده، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش، ۱۳۷۲. همچنین رک: ستلیوس پاپالکساندروپولس، «مفهوم دین در اندیشه الیاده»، ترجمه حکمت‌اله ملاصالحی، کیهان فرهنگی، ش ۶، شهریور ۱۳۷۳.

باستان‌شناسی دین هم پژوهشی تدلیلی است هم تحلیلی، هم رویه‌ای سوبژکتیو و ذهنی خلاق را می‌طلبد هم شیوه‌ای ابژکتیو و چشمی تیزبین و مشاهده‌گر، با دقت و مهارت را.

۹- شواهد باستان‌شناسی یا به اصطلاح متداول باستان‌شناسان، فرهنگ‌های مادی در باستان‌شناسی بی‌طرف‌اند. این ماهیت خنثی و بی‌طرفی امری بنیادی در آنهاست، لکن باستان‌شناس به‌عنوان فاعل شناسا، نه در میان عمل و گردآوری و نه در عرصه نظر و داور، بی‌موضع و بی‌طرف است. باستان‌شناس در میدان گردآوری ناگزیر است دست به گزینش زده و در حوزه‌ها و دوره‌هایی وارد میدان عمل بشود که مورد علاقه، گرایش، تخصص و پرسش اوست. این امر اغلب به حاشیه رانده شدن دوره‌ها و شواهد دیگر و حتی در مواردی به تخریب آنها انجامیده است. هیجانات عاطفی و فکری باستان‌شناسان را نیز در میدان گردآوری در کشف شواهد نیز واقعیتی است که آسان نمی‌توان از کنارش گذشت. در عرصه داور به‌ویژه آنجا که وارد حوزه معناکاو و خوانش و تفریر و تفسیر شواهد شده ایم، امر شخصی اعم از خلاقیت‌های فکری، سطح آگاهی، محیط اجتماعی و فضای فرهنگی که در آن زیسته‌ایم خصوصاً اصطلاحات و مفاهیمی را که به مثابه برجسب‌های باستان‌شناختی بر گونه شواهد بی‌نام باستانی حک و نصب کرده‌ایم نقش تعیین کننده داشته است. کنترل و بازرسی کژروی‌ها، ناراستی‌ها، کژفهمی‌ها و سوء استفاده از شواهد خنثی باستان‌شناسی نیز همیشه با توفیق همراه نبوده است.

۱۰- به هر میزان به لایه‌های کهن‌تر و دوره‌های درازآهنگ پیش از تاریخ آدمی نزدیک‌تر شده‌ایم دست خود را از شواهد باستان‌شناختی تهی‌تر یافته و معرفت و منظر ما از حیات منوی بشر پیش از تاریخ با ابهامات و تیرگی‌های بیشتر مواجه بوده است.

هر چند به درستی نمی‌دانیم مراد این کلام وحیانی که فرمود: هل اتی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا (سوره دهر، آیه یکم) چیست؟ لکن واقعیت این است که روزگاری بر انسان گذشته که هیچ چیز هیچ قابل ذکر بجای نمانده است.

11-Renfrew, C. (1982) Towards an Archaeology of Mind, Cambridge: Cambridge University press.

\_\_\_\_\_ (1985) The Archeology of Cult, London: Thames and Hudson.

\_\_\_\_\_ (1994a) Archeology of Religion, In Renfrew, and Zubrow, E. (eds) The Ancient Mind, Cambridge: Cambridge University press, pp.47-54

\_\_\_\_\_ (1994b) Towards a Cognitive Archeology, In Renfrew, Zubrow, E. (eds) , pp3-12.

\_\_\_\_\_ and Bahn. p (200) , Archeology: Theories, methods and practice, London: Thames and Hudson. pp: 385-420.

همچنین رک: رنفرو و یان، «باستان‌شناسی، هنر و دین (بخش نخست)»، ترجمه سپیده مازیار، باستان‌پژوهی، ش ۱۰، سپارم، زمستان ۸۱، صص ۲۶-۳۰.

همان: بخش دوم مقاله، باستان‌پژوهی، ش ۱۲، سال ششم، بهار و پائیز ۱۳۸۳، صص ۴۲-۴۶.

Insoll, T. (2001 b) Introduction. The Archeology of world Religion.

In insoll, t (ed) . Archeology and world Religion. London: Routledge

- (2004) , Archeology, Ritual, religion, London: Routledge, pp: 1-32

12- flannery, k. and Marcus, j. (1998) , Cognitive Archeology In

Whitley, d, (ed) , Reader in Archeology cal Theory, London:

Routledge, pp. 350-363.

همچنین رک. به ترجمه مقاله فوق به فارسی:

کنت فلانری و جویس مارکوس، «باستان‌شناسی ادراکی»، ترجمه دکتر کامیار عبدی، در: باستان‌شناسی نظری (مجموعه مقالات)، به‌کوشش شهرام زارع، تهران: ناشر گردآورنده با همکاری جهاد دانشگاهی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، صص ۹۵-۱۲۰.

همچنین رک: به همان منبع: ارون، م. سگال، «باستان‌شناسی و علوم‌شناختی»،

ترجمه امیر مازیار، صص ۱۲۲۱-۱۴۳.

۱۳- حکمت‌اله ملاصالحی، درآمدی بر معرفت‌شناسی باستان‌شناسی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۲.

- \_\_\_\_\_، جستاری در فرهنگ پدیده موزه و باستان‌شناسی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.

۱۴- ادبیات باستان‌شناسی در حوزه مطالعات شواهد آیینی و تجربه‌ها و اعمال و افعال آیینی مفقود انسان‌ها و فرهنگ‌ها و جوامع گذشته گرانبار از مفاهیم، اصطلاحات و عناوین متعددی است که باستان‌شناسان بر پیشانی مطالعات و پژوهش در دین به‌طریق باستان‌شناختی حک و نصب کرده‌اند. تعدد، تکثر و تفرق مفاهیم و اصطلاحات یا عناوین به خدمت گرفته شده موید این واقعیت است که چه اندازه «باستان‌شناسی دین» که مفهوم چندان جا افتاده و پذیرفته شده‌ای نیست، با معضلات و دشواری‌های مفهومی در حوزه نظر رویاروست. اصطلاحاتی همانند باستان‌شناسی آیین (Archaeology of Cult)، باستان‌شناسی آیینی (Archaeology of Ideology)، باستان‌شناسی آیینی (The Archaeology of Ritual)، باستان‌شناسی نسبت یا رابطه آیینی (Archaeology of of Ritual Communication) یا مطالعه باستان‌شناسی دین و اشیاء آیینی (The Archaeological study of Religion and Ritual objects) و یا باستان‌شناسی پیش از تاریخ دین (Archaeology of Prehistoric Religion) و مفاهیم و عناوین و اصطلاحات مشابه فراوان دیگر تردید بجای نمی‌نهند که چه اندازه باستان‌شناسان بر سر نام و عنوان یکی از پیچیده، دشوار و مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات عملی و نظری خود با مشکل مواجه هستند.

۱۵- عنوان آیین‌باستان‌شناسی (Cult Archaeology) شکل دیگری از انواع کذب باستان‌شناسی‌های (Pseudo Archaeologies) روزگار ماست که با سوء استفاده از شواهد باستان‌شناختی می‌کوشد توهمات خود را بر داده‌های باستان‌شناختی تحمیل کرده و معرفت و منظر ناراست و تحریفی از آنها ارایه دهد. البته باستان‌شناسان از چنین تحریف‌ها و سوء استفاده‌هایی غافل نیستند. اخیراً مجموعه‌ای در نقد چنین تحریف‌هایی چاپ و منتشر شده است. در همین رابطه ر. ک:

Harrold, F. B. and Eve, R.A(eds). (1995). *Cult Archaeology and Creationism: Understanding Pseudoscientific Beliefs about the past*, USA: University of Iowa press.

16- Gimbutas, M., (1989) *The language of The Goddess*. San Francisco: Harper and Row.

\_\_\_\_\_, (1996), *The Goddesses and gods of old Europe*, London: Thames and Hudson.

خانم ماریجا گیمبوتاس آثار فراوان دیگری نیز در حوزه باستان‌شناسی دین به‌ویژه مطالعه و معناکاوی و تفسیر شواهد آیینی و رمزگشایی و بازسازی زبان دینی مفقود گذشته، لیکن از آن جهت که از موازین و عیارهای نظری مطمئن و مشخصی که اینک باستان‌شناسان در جستجوی آنند، بهره نمی‌جوید نظرات ایشان اغلب برای باستان‌شناسان متقاعد کننده نبوده و انتقاداتی را نیز در پی داشته است. به هر رو ذهن خلاق ایشان را در معناکاوی شواهد آیینی پیش از تاریخ نمی‌توان کوچک شمرد.

17- Hodder, I. and Hutson, S. (2005-2004), *Reding the past*, Cambridge: Cambridge University press.

18-Demarcation:

تفکیک، تحدید و فصل کردن. این یک مفهوم کلیدی و مهم در باستان‌شناسی است. مهم از آن جهت که باستان‌شناسان به دلیل شواهد مخدوش، بی‌نام و هویتی که با آن مواجه‌اند هم نظم نظری می‌طلبند، هم ساماندهی عملی. این امر بدون فصل کردن شواهد و تفکیک و تشخیص درست آنها ممکن نیست.

19-Thematology:

موضوع‌شناسی نظری هر دانش یا حوزه معرفتی از مباحث فلسفه و معرفت‌شناسی آن علم است. این که یک رشته و دانش یا حوزه معرفتی با چه نوع موضوعات و مقولاتی رویاروست پیش از آن که به خود علم مربوط بشود با فلسفه و معرفت‌شناسی آن علم ربط وثیق می‌یابد.

20-Otherness, Holy other

۲۱- مارتین بوهر، من و تو، ترجمه ابوتراب سهراب و الهام عطاردی، تهران: فروزان، ۱۳۸۰.

22-Frank fort, H et al, (1946), *Before Philosophy*, Chicago: University of Chicago press, pp: 7-39.

23-Reductions m

۲۴- هر اندازه به لایه‌های باستانی‌تر حیات و تجربه‌های آیینی بشر نزدیک‌تر شده‌ایم جنبه‌های دیگر کنش‌ها، رفتارها و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و ذوقی و معرفتی انسان را با اعمال و افعال آیینی او تنیده‌تر یافته‌ایم. اصولاً در لایه‌های باستانی‌تر تجربه‌های آیینی بشر فعالیت‌های سحرآمیز و اعمال جادوگرانه و مناظر اسطوره‌ای و خلاقیت‌های ذوقی و کنش هنرمندانه‌گی و معرفت‌ورزی و خلاصه آنکه فعالیت‌های روزمره و معیشتی او با دیانت و معنویت او سخت و استوار به هم در پیچیده و در تنیده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی